

محمد بن احمد شبیانی محدثی از مکتب ری در نسل مشایخ شیخ صدوق

دکتر فرهنگ مهروش
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آزادشهر

چکیده

عمده منابع رجالی، محمد بن احمد شبیانی را چونان یک راوی ناشناس از مشایخ شیخ صدوق شناسانده‌اند که از او جز روایاتی در ضمن آثار شیخ صدوق، اثری بر جا نمانده است. این مطالعه بنا دارد با بررسی روش‌های مختلف نقد متون، داده‌های تاریخی پنهان در همین اندک شواهد بازمانده را استخراج کند و از این طریق، روشی نو برای شناسایی راویان تأثیرگذار و ناشناس جهان اسلام بیابد؛ راویانی اثرگذار در بوم‌هایی که گذشت زمان، بقایای وجود تعالیم و مکاتیشان را محو کرده است.

کلیدواژه‌ها

محمد بن احمد سنانی، محمد بن احمد شبیانی، احمد بن محمد شبیانی، احمد بن محمد سنانی، راویان مکتب، استطاعت، ابوعبدالله رازی.

درآمد

گذاری بر آثار متعدد شیخ صدوق، محدث مشهور شیعی آشکار می‌سازد که ۲۲ روایت (بدون مکررات) به نقل از «محمد بن احمد شیبانی» آورده است. (برای چند نمونه، ر.ک: شیخ صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۶۵-۶۶/ همو، ۱۳۸۷ق، ص ۲۰، ۹۶ و ۴۰۳؛ همو، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۲، ۱۳، ۳۴، جاهای مختلف) موضوع برخی از این روایات، مسائل عبادی- اخلاقی، و برخی دیگر نیز عقیدتی، و گاه بیان مطالبی در قالب تفسیر آیات قرآن است. از این میان، می‌توان به روایت مناظره اعتقادی امام کاظم(ع) با ابوحنیفه (همو، ۱۳۸۷ق، ص ۹۶)، تقسیم عابدان خداوند به بیمناکان و تاجران و آزادگان (همو، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۳)، داستان سد ابواب مسجد پیامبر(ص) بر همگان جز علی(ع) (همان، ج ۱، ص ۲۰۱)، و خطبه‌ای طولانی درباره مناقب علی(ع) به بیان خود وی (همو، ۱۳۶۲، ص ۵۷۲ به بعد) اشاره کرد.

به جز این قبیل روایات شیخ صدوق، منابع حدیثی و رجالی موجود، اطلاعاتی در باره او عرضه نمی‌کنند. وثاقت، زندگی‌نامه، و دیگر آثار وی همه در پرده‌ای از ابهام‌اند. شیخ صدوق خود نیز در مشیخه فقیه نام وی را در شمار استادان خویش یاد نمی‌کند. رجالیان درباره او لب فرومی‌بندند و سکوتی هزار ساله پیشه می‌کنند تا آن که بهبهانی (د ۱۲۰۵ ق) دوباره جویایش می‌شود. وی در تعلیقه‌اش بر منهج المقال استرآبادی (ص ۲۹۵)، همراه با یادکرد نام شیبانی، بی‌و نمودن هیچ شاهد و قرینه‌ای- تنها با وانهادن امر به فراست خواننده، با تعبیر «فتأمل»- مخاطب را به واکاوی احتمال این همانی‌اش با «محمد بن احمد سنانی» فرا می‌خواند.

نام محمد بن احمد سنانی نیز تنها در آثار شیخ صدوق آمده، با این تفاوت که به ظاهر میزان گزارش‌ها درباره حیات او تا حدودی بیشتر است. ضد و نقیض بودن همین گزارش‌ها، باز نشان از این دارد که سنانی نیز چهره‌ای ناشناس است. (ر.ک: سطور پسین)

۱. مقدمه

الف) طرح مسئله:

احتمال مطرح شده توسط بهبهانی تا به امروز با گذشت بیش از ۲۰۰ سال، هنوز به جد کاویده نشده است. (برای اظهار نظرهایی اجمالی در این باره، ر.ک: بروجردی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۳، شماره ۹۹۵/قس: غفاری صفت، ص ۳۷۷، پاورقی ۳)

اگر به واقع وی همان محمد بن احمد سنانی باشد که شیخ صدوق در جای جای آثار خویش ۴۱ بار (با حذف مکررات) از وی روایت کرده، با افزودن ۲۲ روایت پیش گفته منتسب به شیبانی، با راوی ای سر و کار خواهیم داشت که شیخ صدوق، ۶۳ روایت از او نقل کرده است. برخی از این روایات جایگاه و اهمیت ویژه‌ای در میان آموزه‌های شیعی پیدا کرده‌اند، همچون «زیارت جامعه کبیره» که شیخ صدوق در نقل آن متفرد است (برای تفرد وی، ر.ک: مهروش، ۱۳۸۸، «ب») و یکی از شیوخ وی در این روایت، همین سنانی است؛ یا حدیث «سد الابواب» که شیخ صدوق از شیبانی نقل می‌کند؛ و یا رساله *علل احکام* منسوب به امام رضا(ع).

همچنان که به تفصیل گفته خواهد شد، شواهد بازمانده درباره سنانی نیز بسی مغشوش و متناقض‌اند. اکنون بسی غریب می‌نماید که محدثی برجسته، آن سان که شیخ صدوق را تا بدین حد متأثر از مرویات خویش کند، به حدی ناشناس باشد که هیچ اثر رجالی گزارشی از حیات وی به دست ندهد.

باری، در اینجا، چند پرسش جای طرح می‌یابد: اولاً آیا می‌توان با کاربرد روشی علمی، این‌همانی شیبانی و سنانی را آزمود؟ ثانیاً با فرض این‌همانی، صورت صحیح نام راوی کدام بوده، و کدامین تعبیری دچار تحریف است؟ ثالثاً - و باز با همان فرض، آیا می‌توان با کنار هم گذاشتن آگاهی‌های مستخرج از مرویات منتسب به این هر دو نام، تصویری دقیق‌تر از راوی پیش گفته به دست آورد؟ هدف از این مطالعه، پاسخ گفتن به پرسش‌های یاد شده است.

ب) تبیین روش:

دیدیم کوشش برای پاسخ به این پرسش‌ها با تکیه بر منابع رجالی کهن، راه به جایی نمی‌برند. از دیگر سو، اندک سرنخ‌های باقی‌مانده از حیات صاحب/ صاحبان

این دو نام، همان روایات معدود شیخ صدوق است. باید کوشید با دقت در داده‌های همین روایات، کنار هم چیدنشان، و مقایسه با همدیگر - یا گاه با دیگر شواهد تاریخی - شناختی حاصل کرد. بر این پایه، خواهیم کوشید از روش‌های مورخان برای «نقد متون» (Textual Criticism) در تحلیل روایات بهره گیریم.

در توضیح این روش باید گفت نقد متن از روش‌های مهم مورخان برای آگاهی از اصالت یک متن است. مورخ زمانی می‌تواند به گزارش‌های منبع تاریخی کهن اعتماد ورزد که از اصالتش مطمئن شود. چنین اطمینانی گاه ممکن است با نظر به نسخه‌هایی کهن حاصل شود که به خط مؤلف، یا شاگردان او موجود است؛ گاه نیز با نظر به نقل متواتر نسخه‌ها، یا شواهد دیگری از این دست. گاه نیز با متنی سروکار پیدا می‌کند که ادعا می‌شود به دوره تاریخی خاصی تعلق دارد و هیچ مدرکی برای تحلیل این انتساب، در دست نیست. «نقد متون» روشی برای گره‌گشایی از کار محققان در این موقعیت‌هاست.

نقد متن به روش‌هایی گفته می‌شود که مورخ در مقام بررسی انتساب متن به مؤلف یا دوره زمانی، با نظر در خود آن متن، و مقایسه داده‌های آن با هم، یا با شواهد و مدارکی خارج از آن پی می‌گیرد. او در این مقام خواهد کوشید با دقت شدن در بخش‌های مختلف خود متن، و مقایسه آن بخش با بخش‌های دیگر، یا با دیگر دانسته‌ها درباره دوره زمانی مورد بحث، اصالت متون را بازکاود.

به تحلیل اصالت متن با تکیه صرف بر شواهد ذکر شده در خودش نقد درونی (Internal Criticism) می‌گویند، همچنان که نقد بیرونی (External Criticism) نیز به معنای تحلیل اصالت آن در مقایسه این شواهد با شواهد بیرونی، و نقل شده در دیگر منابع تاریخی است.

ممکن است محقق با نقد متن از اصالت اثر مطمئن شود که در آن صورت، به استخراج داده‌های تاریخی درباره دوره مورد مطالعه‌اش خواهد پرداخت. گاه نیز ممکن است محقق با نقد بیابد که متن، حاصل جعلیاتی در دوره‌های متأخر از زمان یاد شده، یا نوشتارهایی قدیم‌تر از دوران بحث است. با این فرض، خواهد کوشید به این سؤال پاسخ دهد که چرا و با چه انگیزه‌هایی متنی جعل، و به دوران مورد نظر

محمد بن احمد شیبانی محدثی از مکتب ری در نسل مشایخ صدوق □ ۱۷۵

منتسب شده است. (برای توضیح بیشتر، ر.ک: ساماران، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۵۷-۵۵، ۱۳۲ به بعد، سرتاسر فصل «نقد متون»؛ نیز لاوندر [Lavender]، ۲۰۰۹م، سرتاسر اثر)

۲. احتمال تصحیف در نام راوی

الف) این همانی سنانی و شیبانی:

با نظر به شواهدی برگرفته از متون خود روایات، می توان حکم کرد هر دو نام «محمد بن احمد سنانی» و «محمد بن احمد شیبانی»، به یک شخصیت تاریخی متعلق است:

- نام هر دو «محمد بن احمد» است.

- صاحبان این هر دو نام، به نسل مشایخ شیخ صدوق متعلق اند.

- هر دو به «مکتب» بودن موصوف شده اند (برای نمونه، قس: شیخ صدوق، ۱۴۱۷ ق، ص ۶۵/ همو، ۱۳۸۷ ق، ص ۹۶)؛ یعنی معلمانی بوده اند که در کُتّاب‌ها، به کودکان قرآن و دروس مقدماتی می آموخته اند.

- محدثانی دیگر از نسل مشایخ شیوخ شیخ صدوق، چون ابوالحسین رازی [= محمد بن جعفر اسدی]، احمد بن یحیی بن زکریا قطان و محمد بن هارون صوفی، ذیل مشایخ هر دو آورده شده اند. (برای ابوالحسین رازی، ر.ک: همان جاها؛ برای قطان، ر.ک: شیخ صدوق، ۱۳۹۰ ق، ص ۸۲/ همو، ۱۳۸۷ ق، ص ۲۴۱/ نیز برای محمد بن هارون، ر.ک: همو، ۱۳۶۲، ص ۱۸۸/ همو، ۱۳۸۵ ق، ج ۱، ص ۱۲)

- برخی روایات هست که متن و سند آن‌ها کاملاً مثل هم است و تنها در همین لفظ متفاوت اند. این روایات گاه در یک اثر به سنانی، و در اثر دیگر شیخ صدوق به شیبانی منسوب گردیده اند. (برای نمونه، قس: همان جاها)

- در آن دسته روایات که شیخ صدوق از جمعی روایت می کند، هیچ روایتی در آثار شیخ صدوق دیده نمی شود که سنانی و شیبانی هر دو را در بر داشته باشد، حال آنکه شیخ صدوق، در حدود یک سوم از روایات این هر دو را از آن‌ها به همراه جماعتی سماع کرده است. اگر اینها دو نفر بودند، می شد انتظار داشت که در این دفعات مکرر نقل، گاهی هر دوی آن‌ها با هم، عضو جماعت شیخ صدوق شوند.

حتی اگر همه این شواهد نیز در کنار هم یافت نمی شدند، با نظر به بعضشان می شد حکم کرد که این دو، تصحیف نام یک شخصیت تاریخی بیش نیست. امری نیز هست که می تواند موجب تردید در این قضاوت شود. شیخ صدوق بارها در سخن از محمد بن احمد شیبانی، وی را با تعبیر «رضی الله عنه» ستوده (برای نمونه، ر.ک: شیخ صدوق، ۱۳۸۷ق، ص ۲۰، ۹۶ و ۴۰۳/ همو، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۲، ۲۰۱/ همو، ۱۳۹۰ق، ص ۱۸۸ و ۱۹۰، جاهای مختلف) و هرگز نامش را با «رحمة الله علیه» همراه نکرده است. به عکس، در سخنی از محمد بن احمد سنائی، در چهار جا بر او رحمت فرستاده (همو، ۱۴۱۷ق، ص ۶۵ و ۲۵۲/ همو، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۵۱۴/ همو، ۱۴۰۴ق، «الف»، ج ۱، ص ۲۳۵) و هرگز تعبیر «رضی الله عنه» را به کار نبرده است. به ظاهر این تمایز معنادار می نماید. تا زمانی که تکلیف دقیق این فرض روشن نشود، این احتمال که اینان دو شخص با احوالی متفاوت بوده اند، متفی نیست.

گرچه تاکنون کوششی برای کشف معنای خاص این دو تعبیر در آثار شیخ صدوق به عمل نیامده است، با تکیه بر بسامد فراوان این دو تعبیر در آثار وی، و نمونه های کاربرد آنها برای افراد سرشناس، به نظر نمی رسد چندان تمایزی داشته باشند. برای نمونه، شیخ صدوق، جعفر بن محمد بن مسرور از شیوخ خود را گاه با ترضیه، و گاه نیز با ترحیم یاد کرده است. (قس: همو، ۱۴۱۷ق، ص ۵۵ و ۳۲۷)

اکنون با توجه به این شواهد، می توانیم بنا را بر این همانی دو شخصیت بگذاریم و با این فرض بکوشیم شواهد بازمانده را - که پیش از این به دو راوی متعلق دانسته می شد - با فرض تعلقشان به یک راوی کنار نهیم و تصویری واضح تر از این راوی فرضی حاصل کنیم. اگر فرض این همانی باطل باشد، بعید نیست که در ضمن مطالعه، خود را در قالب تعارضی آشکار نشان دهد. پس با اطمینانی نسبی، شواهد بازمانده ذیل این هر دو نام را کنار یکدیگر می گذاریم و می کوشیم تصویری واضح تر از حیات راوی مورد بحث به دست دهیم.

(ب) نام صحیح راوی

گاه گفته اند (حسینی، ۱۳۸۷ق، ص ۲۰، پاورقی ۱/ غفار، ۱۴۱۶ق، ص ۱۹۵) سنائی، همان ابو عیسی محمد بن احمد زاهری، محدث ساکن ری و از نوادگان

محمد بن سنان (د ۲۲۰ ق) است که شیخ طوسی در *رجال خویش* (ص ۴۴۷)، از او چونان شیخی فاقد روایت از ائمه یاد کرده، و از ابن نوح و ابوالفضل شیبانی، چونان شاگردان وی نام برده است. نمی‌توان به سادگی چنین دیدگاهی را پذیرفت.

اولاً شیخ طوسی (همان‌جا) نسب متصل ابوعیسی زاهری را تا محمد بن سنان ذکر کرده است: محمد بن احمد بن محمد بن سنان سنانی. از دیگر سو، می‌دانیم محمد بن احمد سنانی مورد بحث در این مطالعه، شاگرد کلینی (د ۳۲۹ ق) بوده است. (ر.ک: سطور پسین) زمانی می‌توان گفت ابوعیسی زاهری، همین سنانی مورد بحث است که بتوان پذیرفت ابوعیسی - همچون سنانی - متعلق به طبقه شاگردان کلینی باشد. برای این منظور لازم است که اختلاف سنی او با پدرش، و هم اختلاف سنی پدرش با جدش - محمد بن سنان - در حدود ۶۰ سال باشد. با فرض اختلاف سن طبیعی اشخاص با پدرانشان (در حدود ۲۵-۴۰ سال)، وی در بازه زمانی ۲۶۰-۳۰۰ ق در گذشته است. چنین فردی از شاگردان، و یا حتی هم‌طبقه کلینی نیست، بلکه باید به طبقه شیوخ کلینی منتسب گردد. ثانیاً غریب است که شیخ طوسی هنگام یادکرد فردی با چنین جایگاه روایی در آثار شیخ صدوق (همان‌جا)، تنها به روایت ابوالفضل شیبانی و ابن نوح از او اشاره کند و سخنی درباره شاگردی شیخ صدوق نگوید. ثالثاً در برخی روایات میان محمد بن احمد شیبانی و محمد بن سنان، چهار نفر واسطه شده‌اند (برای نمونه، ر.ک: شیخ صدوق، ۱۳۸۵ ق، ج ۱، ص ۳۰۰؛ ج ۲، ص ۳۱۷ و ۳۵۹، جاهای مختلف) که خود، گواه نامقبول بودن تطابق یاد شده است. رابعاً اگر به‌واقع شیبانی مورد بحث، نواده محمد بن سنان بود، انتظار می‌رفت اسانیدی عالی با وسائلی از پدرانش را برای نقل از جد خویش برگزیند، حال آنکه چنین روایتی در نقل‌های متعدد شیخ صدوق موجود نیست؛ و به عکس، روایت «رساله علل شرائع» (ر.ک: مآخذ) را با شش واسطه، که هیچ‌یک از پدرانش نیستند، از محمد بن سنان روایت می‌کند.

به هر روی، احتمال تصحیف و خلط نام راوی مورد بحث ما - محمد بن احمد شیبانی / سنانی - با این فرد، زیاد به نظر می‌رسد. شاید «سنانی» نخست لقب همین

ابوعیسی زاهری بوده، و بعد به مرور میان او با محمد بن احمد شیبانی خلط شده، و نام سنانی برای دومی هم به خطا کاربرد یافته است. حداقل توجیه برای این احتمال آن است که «سنانی» بر خلاف «شیبانی» لقبی مشهور و پربسامد نیست و کاربرد آن برای کسانی جز نوادگان محمد بن سنان وجهی ندارد.

این فرض که نام صحیح راوی، «محمد بن احمد شیبانی» باشد، هنوز با مشکلی مواجه است: حجم دو برابر نامبری سنانی در آثار شیخ صدوق، نسبت به شیبانی؛ مگر آنکه بخواهیم عمده نامبری‌های راوی را در آثار شیخ صدوق مصحّف بدانیم. تصحیف، امری ناشناخته نیست و نام همین راوی به چندین صورت دیگر نیز آورده شده است (ر.ک: سطور پسین)؛ اما تا بدین حد فراوان روی دادنش، غریب می‌نماید. شواهد کنونی بیش از این امکان قضاوت مهیا نمی‌سازند.

۳. بازشناسی شواهد حیات شیبانی

تاکنون دانستیم که محمد بن احمد سنانی، نامی دیگر برای محمد بن احمد شیبانی است. نیز، مرجع دانستیم که نام صحیح وی «محمد بن احمد شیبانی» باشد. اکنون می‌خواهیم با نظر در روایات بازمانده در آثار متعدد شیخ صدوق ذیل این دو نام، آگاهی‌های خویش را درباره‌ی راوی مورد نظر تکمیل کنیم.

الف. زیستگاه:

شیخ صدوق در آثار مختلفی از شیبانی ۶۳ روایت (بدون حذف مکررات) نقل کرده است (خواه با نام سنانی و خواه شیبانی). از این حجم روایات، ثلث آن (۲۱ روایت)، سماعات شیبانی به همراه یک یا چند از این شش تن است: احمد بن حسن بن عبدویّه قطان (معروف به ابوعلی بن عبد ربه/ عبدویّه رازی)، احمد بن محمد بن هیثم عجلی، حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مُکتَب، ابو محمد عبدالله بن محمد صائغ، علی بن عبدالله وراق، علی بن احمد بن موسی [یا: احمد بن محمد] بن عمران دقاق. (برای نمونه، ر.ک: شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ص ۴۳۰ و ۵۴۳، جاهای مختلف؛ و سایر آثار) عمده این اشخاص با وجود کثرت روایت شیخ صدوق از ایشان، برای ما چهره‌هایی ناشناخته‌اند.

از این میان، احمد بن حسن، مشهور به ابوعلی بن عبدویه قطان، که شیخ صدوق او را چونان استادی بزرگ از اصحاب حدیث وصف کرده (۱۳۹۰ق، ص ۶۷)، در ری می‌زیسته است. (ر.ک: همان، ص ۵۳۲ «کان شیخا لاصحاب الحدیث ببلد الری» / نیز همو، ۱۴۰۴ق، «الف»، ج ۲، ص ۵۳ وصف «رازی») احمد بن محمد بن هیثم عجلی نیز، اهل همان‌جاست. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۶۵) خزاز برای علی بن عبدالله وراق نیز در کفایت‌الاثرب لقب «رازی» را ذکر کرده است. (۱۴۰۱ق، ص ۱۹) درباره ابو محمد عبدالله بن محمد صائغ باید گفت که ذهبی تصریح به اصفهانی بودن او دارد. (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۲۶، ص ۴۴۱) احتمالاً همان‌جا هم ساکن بوده است. (سمعانی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴۷۸) وی بر خلاف چند نفر پیشین، سن و سالی در حدود خود شیخ صدوق داشته، و با نظر به طبقه‌اش (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۷، ص ۶۰۸-۶۰۹)، حوالی ۴۰۰ ق در گذشته است.

دقت در روایات بازمانده از شیبانی و شش نام‌برده دیگر در آثار شیخ صدوق، به خوبی نمودار می‌سازد که افزون بر اشتراکشان در مرویات و سکونت حداقل سه نفر آن‌ها در ری، عمده اینان در شاگردی مشایخی چند نیز مشترک‌اند. (ر.ک: جدول مقایسه تعدادی از مشایخ شیخ صدوق) هر هفت نفر شاگرد ابوالعباس قطان (شیخ صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۱۶۱، ۴۲۲ و ۴۸۴/ همو، ۱۳۸۷ق، ص ۴۰۶) و حداقل، پنج تنشان شاگرد حمزة بن قاسم علوی (همو، ۱۳۹۰ق، ص ۲۵۳/ همو، ۱۳۶۲، ص ۵۴۲/ همو، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۸۴) چهار تن شاگرد کلینی (همو، «مشيخة الفقيه»، ص ۵۴۳/ همو، ۱۴۰۴ق، «الف»، ج ۲، ص ۲۰۰) یا ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی [مشهور به ابو عبدالله رازی] (همو، ۱۳۹۰ق، ص ۳۲۰/ همو، ۱۳۸۷ق، ص ۴۱ و ۲۲۴) سه تن شاگرد محمد بن هارون صوفی (همو، ۱۴۱۷ق، ص ۹۱ و ۴۱۹) و دو تن هم شاگرد علی بن ابراهیم قمی (همو، ۱۳۶۲، ص ۳۱۴) بوده‌اند. این گونه اشتراک وسیع در شاگردی اشخاص، تنها زمانی امکان‌پذیر است که همگی حداقل برای دورانی در یک شهر زیسته باشند.

جدول مقایسه تعدادی از مشایخ شیخ صدوق، بر پایه اسانید روایات وی و دیگران^۱

شیخ شیخ صدوق	استادان آن شیخ
محمد بن احمد شیبانی	محمد بن یعقوب کلینی / ابوالحسین اسدی / ابوالعباس قطان / محمد بن هارون صوفی / حمزة بن قاسم علوی
احمد بن حسن قطان (ابن عبدویة رازی)	ابوسعید حسن بن علی بن حسین سکری [و گاه: عسکری / سکونی] / ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد حسنی [حسینی] / و گاه: عبدالرحمن بن محمد بن حسین] / ابوالعباس قطان / محمد ابن سعید بن ابی شحمه / عباس بن فضل بن شاذان مقری / ابویزید محمد بن یحیی بن خالد بن یزید مروزی / ابوبکر احمد ابن محمد بن عبده [عبد ربه] / نیشابوری / احمد بن یحیی کوفی / قاسم بن عباس / احمد بن محمد بن سعید همدانی (ابوالعباس ابن عقده کوفی) / ابو عبدالله احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی الرجال بغدادی / نعمان بن احمد بن نعیم واسطی / ابوبکر احمد ابن محمد بن عبید نیشابوری / ابوعلی محمد بن علی بن اسماعیل یشکری مروزی / طاهر بن اسماعیل خثعمی / علی بن حسن بن سالم / ابو عبدالرحمن عبدالله بن سعدان بن سهل یشکری / ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز بغوی / ابوبکر عبدالله بن سلیمان بن اشعث / ابوبکر محمد بن قارن / محمد بن عمارة / ابوالحسن [الحسین] محمد بن صالح / عبدالرحمان بن محمد بن حماد / ابوعلی محمد بن علی بن اسماعیل کربسی [سکری / یشکری] مروزی
احمد بن محمد بن هشتم عجلی حسین بن ابراهیم مؤدب	ابوالعباس قطان / حمزة بن قاسم علوی / محمد بن هشتم عجلی / ابوالعباس قطان / ابوالحسین اسدی / علی بن ابراهیم قمی / محمد بن یعقوب کلینی
ابومحمد عبدالله بن محمد صائغ	احمد بن محمد بن یحیی غضرانی [قصرانی] / ابو حاتم محمد ابن عیسی بن محمد وسقندی / ابو عبدالله محمد بن سعید / ابوالعباس قطان / حمزة بن قاسم علوی / بشر بن موسی بن صالح

۱. نامهای مشابه میان استادان شیوخ ابن بابویه، با حروف ایتالیک نوشته شده‌اند.

علی بن عبدالله وراق سعد بن عبدالله اشعری / محمد بن هارون صوفی / هیثم بن
ابی مسروق نهدی / ابوالعباس قطان / محمد بن جعفر بن بطه /
علی بن محمد بن حسن (ابن مقبره قزوینی) / علی بن ابراهیم
قمی / حمزة بن قاسم علوی / ابوالحسین اسدی / ابوخیثمه زهیر
ابن حرب / محمد بن یعقوب کلینی
علی بن احمد بن محمد بن محمد بن هارون صوفی / علی بن حسین قاضی علوی
عمران دقاق عباسی / ابوالحسین اسدی / ابوالعباس قطان / محمد بن حسن
طائی / محمد بن یعقوب کلینی / حمزة بن قاسم علوی

از میان مشایخ مشترکشان، محمد بن یعقوب کلینی (د ۳۲۹ ق) و علی بن ابراهیم
قمی سرشناس‌ترین‌اند. نیک می‌دانیم کلینی پیش از مسافرت به بغداد در آخرین
سال‌های عمر، بیشتر اوقاتش را در ری سپری کرده است. (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ق،
ص ۳۷۷-۳۷۸) زیستگاه علی بن ابراهیم قمی محتاج تأمل بیشتری است. نجاشی که
وی را با وصف «قمی» شناسانده، توضیحی درباره سکونت وی در جای دیگر نداده
است. (همان، ص ۲۶۰) از دیگر سو، می‌دانیم کلینی شاگرد علی بن ابراهیم قمی
بوده، و پیش از آنکه در چند سال آخر عمر خود به عراق بکوچد و در آنجا کافی را
برای شاگردان روایت کند (طوسی، ۱۳۷۵-۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۳۱۰) از او در بعلبک
روایت کرده است. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۶، ص ۲۹۷) بدین سان، می‌توان
پذیرفت وی در محیط فرهنگی ایران ساکن بوده، و کلینی نیز پیش از حضور در
عراق، او را درک کرده است. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
حمزة بن قاسم علوی که به تصریح خود علی بن حسین بن بابویه (۱۴۰۴ق،
ص ۵۱) از شیوخ اوست، در ۳۳۹ ق هنوز در قید حیات بوده است. (نمازی،
۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۸۰) نیز درباره وی ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۴۰) قبر او در
نزدیکی حله در عراق، مشهور است. (همان‌جا) شاگردی حسین بن بابویه نزد وی،
و تفردش در نقل روایت فضل زیارت عبدالعظیم در ری (شیخ صدوق، ۱۳۹۲ق،
ص ۹۹)، احتمال سکونتش را در نواحی مرکزی ایران تقویت می‌کند. در این
صورت، وی را نیز باید از جمله عالمان اهل ری دانست که در ربع اول سده چهارم
قمری به عراق کوچیدند. (برای این مهاجرت، ر.ک: پاکتچی، ۱۳۸۳، ص ۳۱۸-۳۱۹)

دو شیخ برجسته دیگر، ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی، و ابوالعباس قطان‌اند. بی‌تردید ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی که به «ابوعبدالله رازی»، و گاه «ابن عون» مشهور بوده نیز، در ری می‌زیسته است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۷۳) ابوالعباس قطان نیز در ری سکونت داشته است. (ر.ک: سطور پسین، بخش ۴، ب) با تکیه بر سکونت و حضور کلینی، حمزه بن قاسم علوی، علی بن ابراهیم قمی، ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی، و ابوالعباس قطان در ری، همراه سکونت تعداد قابل توجهی مشایخ هم‌ردیف شیبانی در جماعت شیخ صدوق، باید حکم کرد شیبانی نیز در همین شهر می‌زیسته، و در همان‌جا تحصیل و تدریس کرده است. مجهول بودن او برای رجالیان بغدادی در دوره‌های بعد، امری سوای ناشناس ماندن دیگر محدثان بزرگ این دیار برای همتایانشان در دیگر نقاط جهان اسلام نیست. انتقال انحصاری عمده آثارشان را نیز توسط شیخ صدوق، باید با همین مبنا نگریست.

ب. جایگاه علمی:

در سخن از جایگاه علمی شیبانی، نخست باید به استادان او اشاره کرد. عمده روایات بازمانده وی نیز همانند بیشتر شیوخ شش‌گانه دیگر، حاصل شاگردی ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی، و ابوالعباس احمد بن یحیی بن زکریا قطان است. بر پایه نقل‌های شیخ صدوق، از دیگر شیوخ وی می‌توان محمد بن یعقوب کلینی (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، «ب»، ج ۴، ص ۵۳۴)، محمد بن هارون صوفی (همو، ۱۳۶۲، ص ۱۸۸) و حمزه بن قاسم علوی (همو، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۸۴) را یاد کرد. جز کلینی، دیگر چهره‌ها چندان شناخته نیستند و تاکنون کوششی برای بازشناسی محدثان مکتب ری در دوره غیبت صغرا، علل و اسباب مهاجرتشان به عراق، و آموزه‌های خاص مکتب حدیثی ایشان به انجام نرسیده است. هر گاه چنین مطالعه‌ای صورت پذیرد، اظهار نظرها درباره شخصیت‌های مختلف این مکتب نیز آسان‌تر ممکن خواهد شد. در بخش چهارم از همین مقاله، با نظر در اصل روایات بازمانده از شیبانی خواهیم کوشید از استادان وی و تأثیرشان در اندیشه شیبانی، بیشتر بجوییم.

نکته شایان توجه دیگر در این زمینه، یادکرد شیبانی با وصف «مُكْتَسِب» است. این عنوان به معلمانی اطلاق می‌شده است که در مکتب‌خانه‌ها به آموزش قرآن و خط به کودکان مبتدی اشتغال می‌ورزیده‌اند. (ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص ۲۵۱) یُنْبِل [Juynboll]، معتقد است مکتبان، همانند وراقان و مستملیان، دستیاران مشایخ-استادان کرسی نظام آموزشی کهن تمدن اسلامی- بوده و وظایفی مشابه مربیان و استادیاران و دانشیاران دانشگاه‌های امروز را بر دوش می‌کشیده‌اند. (1999.p.725-726)

مهروش در مطالعه‌ای جزءنگر کوشیده است با شناسایی تک تک محدثان واجد این وصف به ترتیبی تاریخی، از خلال مقایسه شواهد هر یک با دیگری، تصویری کلی از جایگاه مکتبان در تمدن اسلامی به دست دهد. (ر.ک: ۱۳۸۸، «ج»، سرتاسر اثر) بر پایه مطالعه وی، قدیم‌ترین محدثان واجد این وصف، افرادی اهل عراق، و معمولاً ساکن کوفه در سده سوم قمری بوده‌اند؛ یا حداقل در دوره‌ای از عمر خویش در محیط فرهنگی عراق زیسته‌اند. باری، تاکنون دلیل قاطعی به دست نیامده است که بر پایه آن متقاعد شویم در حدود سده چهار قمری، در دیگر بلاد اسلامی معلمان مکتب‌خانه‌ها چنین عنوانی نداشته‌اند.

در مقام سنجش جایگاه علمی مکتبان، شاهدیم که از یک سو مثل‌های متعدد کهنی در میان عرب‌ها رواج داشته، که حاکی از آگاهی‌های اندک مکتبان، و گاه تحقیر ایشان در این معنی است؛ همچون «احمق من معلّم کتاب»، یا «لاتستشیروا معلّمًا و لا راعی غنم و لا کثیر القعود مع النساء»، یا «الحُمق فی الحاکة و المعلمین و الغزّالین». (ر.ک: جاحظ، ۲۰۰۲م، ج ۱، ص ۱۴۰/ ابوبکر خوارزمی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۴۶ و ۱۴۸)

از دیگر سو، حداقل در میان برخی از ایشان که با عنوان «مؤدّب» خوانده می‌شده، و به تربیت شاهزادگان اشتغال داشته‌اند، عالمان نام‌آوری مشاهده می‌شود. برای نمونه، محمد بن مستنیر (قطرب نحوی) یکی از همین مؤدبان است. نیز در عمل برخی از راویان مکتب را شاهدیم که نقش مهمی در انتقال برخی آثار حدیثی از یک محدث برجسته داشته‌اند. برای نمونه می‌توان به ابومحمد جعفر بن عون ضبی (حدود ۱۲۰-۲۰۷ ق)، استاد علی بن مدینی و اسحاق بن راهویه اشاره کرد که روایات متعددی از او در مجامع حدیثی اهل سنت نقل شده است. به همین ترتیب،

ابوجعفر سامری (حدود ۱۹۰-۲۷۱ ق) که در نقل روایات متعددی - با مضامین شیعی - از عبدالرزاق صنعانی متفرد است، از همین قبیل است. نیز، ابوجعفر مصری، احمد بن محمد بن عبدالعزیز بن رباح قُرشی، مشهور به ابن رُقراق (د ۲۹۶ ق) که مهم‌ترین راوی آثار یحیی بن بکیر محسوب می‌شود. (برای این سه، ر.ک: مهروش، ۱۳۸۸، «ج»، بخش ۳، ذیل نام‌ها)

خارج از مکتبان درباری که «مؤدب» نیز خوانده می‌شوند، و نیز، عالمانی چند که باید از جریان عمومی مکتبان استثنا گردند، نمی‌توان درباره جایگاه علمی دیگران مبالغه کرد. عمده راویان مکتب، چهره‌هایی کم روایت، ضعیف، ناشناس، محکوم به خلط، و متفرد در نقل از مشایخ‌اند. بیش از آنکه ارتباط علمی با مشایخ، سبب دسترسی به روایاتی مهم را فرارویشان آورده باشد، اشتغال دائمشان به نگارش و بازخوانی آثار استادانی برجسته و دور از دسترس، به آن‌ها جایگاه بخشیده است. این اشتغال، امکان دسترسی آن‌ها را به آثار، و هم نقل آن آثار توسط مکتبان را در یک نسل بعد فراهم کرده است. به بیانی بهتر، بیشتر آن‌ها روایات را از طریق وجاده حاصل می‌کرده‌اند. از همین روست که فراوان به خلط اسانید و جعل، متهم شده‌اند؛ البته کاملاً طبیعی است که - همانند هر صنف دیگری - ظهور عالمان بزرگ را در میان مکتبان هم امکان‌پذیر بدانیم.

در این میان، با نظر به شاگردی شیبانی نزد شیوخی چون محمد بن یعقوب کلینی، ابوالعباس قطان، و ابوالحسین اسدی از یک سو، و میزان گسترده نقل روایات او در آثار شیخ صدوق از دیگر سو، باید او را مکتبی ممتاز به شمار آورد. گذشته از این، یادکرد شیخ صدوق از شیبانی با «ترحیم» و «ترضیه» (ر.ک: سطور پیشین)، حکایت از نگرش مثبت شیخ صدوق به احوال کلی او دارد. شیخ صدوق چنین تعبیری را برای برجسته‌ترین استادان خویش همچون پدرش، یا محمد بن حسن بن ولید قمی نیز به کار می‌برد. (ر.ک: سراسر آثار او)

با این حال، نقل نکردن هیچ روایت فقهی به وساطت انحصاری وی معنادار است. (ر.ک: سطور پسین، بخش ۴) چنان‌که می‌دانیم محدثان پیشین، در نقل روایات فقهی احتیاط بیشتری می‌کرده‌اند و چه بسا از یک راوی، روایات اخلاقی، عقیدتی،

و جز آن می‌آوردند، اما حدیثی فقهی از او نقل نمی‌کردند. شیخ صدوق اولاً هیچ روایتی فقهی را که شیبانی در نقل آن متفرد است، نمی‌آورد؛ ثانیاً شش روایت فقهی را که شیبانی و محمد بن عصام، هر دو نقل کرده‌اند، یاد می‌کند. (شیخ صدوق، ۴۰۴ق، «ب»، ج ۴، ص ۲۰۳، ۲۲۲-۲۲۳، ۲۲۷-۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۲-۲۳۳، ۲۳۶) حتی وقتی قرار است نقل خود را از کلینی مستند جلوه دهد، می‌گوید آثار وی را از «محمد بن عصام، و جماعتی» ستانده است و تکیه‌ای بر روایت شیبانی ندارد. (همان، ج ۴، ص ۲۲۳)

ج. دوره تقریبی حیات:

با نظر به جایگاه محمد بن احمد شیبانی در انتقال آثار کلینی به شیخ صدوق (د ۳۸۱ق)، می‌توان پنداشت خود وی نیز به نسلی میان این دو تعلق داشته، و با این فرض در حدود ۳۵۰ق درگذشته است. تا اینجا درباره‌ی وی تنها می‌دانیم که محدثی اهل ری در نیمه نخست سده چهارم قمری بوده است. آثار بازمانده، اطلاعات بیشتری در اختیار ما نمی‌نهند.

د. دیگر روایات:

اگر بنا باشد اثری دیگر از شیبانی یافت شود، باید آنجایی را جست که تحریف و تصحیف نامش محتمل است. ساده‌ترین تصحیفی که معمولاً برای نام‌هایی مشهور چون محمد و احمد روی می‌دهد، جابه‌جا شدن آن‌هاست، یعنی اینکه مثلاً «محمد بن احمد» را به خطا، «احمد بن محمد» بنویسند.

در آثار متعدد شیخ صدوق، به دو نمونه روایت برمی‌خوریم که می‌توان گفت از آن محمد بن احمد شیبانی-همین راوی مورد بحث- هستند، ولی با تصحیف به «احمد بن محمد سنانی / شیبانی» منسوب شده‌اند؛ یکی در *علل الشرایع* (ج ۱، ص ۳۴)، و دیگری در *معانی الاخبار* (ص ۱۰۳).

در روایت *علل الشرایع*، برای راوی لقب «سنانی»، و در دیگری لقب «شیبانی» به کار رفته است. در روایت *علل*، عیناً همان اسنادی تکرار می‌شود که بارها شیخ صدوق برای نقل از عبدالعظیم حسنی به کار برده (برای نمونه‌ای از این اسناد ر.ک:

شیخ صدوق، ۱۳۸۷ق، ص ۹۶)، و در روایت معانی الاخبار نیز، همان وسائطی آورده شده که شیخ صدوق برای نقل از جعفر بن مالک فزاری کوفی به کار می‌گرفته است. (برای نمونه‌ای دیگر از این اسناد، ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۸۴)

گذشته از اینها، نوری نیز در خاتمه المستدرک (ج ۵، ص ۴۶۹) «احمد بن محمد شیبانی» را نیز «مکتب» خوانده است؛ امری که شاید سببش، نسخه‌های کهن آثار شیخ صدوق نزد او باشد. این فرض نیز می‌تواند نشان دهد با نام دیگری برای «محمد بن احمد شیبانی» مواجه شده‌ایم.

بروجردی (همان‌جا، ش ۹۹۴) اظهار نظری مخالف دارد. وی بدون توجهی به احتمال تصحیف میان دو نام «محمد بن احمد سنانی» و «احمد بن محمد سنانی»، معتقد است احمد، نام پدر محمد بوده، و شیخ صدوق از پدر و پسر هر دو روایت کرده است. با نظر به شواهد ارائه شده، نمی‌توان این احتمال را جدی گرفت.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا منطقی نیست که نام صحیح فرد احمد بن محمد شیبانی بوده، و با تصحیف آن در آثار شیخ صدوق، امکان دست‌یابی ما به هویت وی محدود گشته است؟ آیا امکان ندارد شیبانی مد نظر ما و راوی برجسته نسل استادان شیخ صدوق، خود یک راوی شناخته شده باشد که تنها اشتباهی در نقل نام، سبب گمنامی‌اش گشته باشد؟

برای پاسخ، لازم است آثار روایی دیگر را نیز بیازماییم و در آنها پی‌جوی نقل‌های بیشتر از چنین فردی شویم. هر گاه بتوانیم نام او را در اسانید روایاتی غیر از آن شیخ صدوق بیابیم، با اطمینان بیشتری می‌توانیم سخن بگوییم. پیش‌تر دانستیم که تنها شیخ صدوق، روایات «محمد بن احمد شیبانی» را آورده است و در منابع دست اول دیگر از آنها اثری نیست. پس اکنون باید به دنبال روایاتی برای «احمد بن محمد سنانی / شیبانی» باشیم. در این راستا تنها به یک روایت برمی‌خوریم که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است.

«حدثنا احمد بن محمد الشیبانی قال حدثنا محمد بن احمد بن بویه قال حدثنا محمد بن سلیمان قال حدثنا احمد بن محمد الشیبانی قال حدثنا عبد الله بن محمد التفلیسی عن الحسن بن محبوب عن صالح بن رزین عن شهاب بن عبد ربه قال

سمعت الصادق علیه السلام يقول: یا شهاب نحن شجرة النبوة...» (ج ۲، ص ۲۲۸) همچنان که دیده می‌شود، هم نام خود وی، و هم نام واسطه‌ای دیگر، «احمد بن محمد شیبانی» است. اینکه چه تصحیفاتی احتمالاً در این روایت روی داده باشد، موضوع بحث کنونی نیست. باری با نظر به طبقه شخص، به قطع می‌گوییم که فرد یاد شده در این روایت هر که باشد غیر از فرد مورد نظر ماست؛ چرا که علی بن ابراهیم قمی (د ح ۳۰۰ ق)، خود از استادان کلینی، و متعلق به سه نسل پیش از شیخ صدوق است. بدین سان، شیخ وی نیز با طبقه شیوخ شیخ صدوق حداقل سه نسل اختلاف سنی خواهد داشت.

روایت دیگری در دست نیست که بتوان آن را به هر شکل، هر چند با فرض رویداد تصحیف به محمد بن احمد شیبانی منتسب کرد. به نظر می‌رسد که در شرایط کنونی و با نظر به منابع موجود، بیش از این درباره شناخت روایات وی نمی‌توان گامی برداشت.

۴. محتوای روایات شیبانی

یکی از راه‌های شناسایی یک راوی، توجه به منقولات اوست. گرچه این سخنان، ابداعات فکر خود راوی نیستند، به سبب حضور عنصر «گزینش» در نقل آن‌ها، بی‌تردید می‌توانند حکایتگر اندیشه‌های راوی دانسته شوند. اکنون بنا داریم با توجه به روایات بازمانده از شیبانی در لابه‌لای آثار شیخ صدوق، به شواهد بیشتری از حیات وی دست یابیم.

الف. ابوجعفر اسدی، برجسته‌ترین استاد وی:

بیشترین حجم روایات شیبانی برگرفته از ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی (د ۳۱۲ ق) است. (ر.ک: مهروش، «الف»، مرویات بخش دوم که ۲۶ اسناد از مجموع ۴۷ اسناد شیبانی، از ابوعبدالله رازی است.) میزان حجم روایات از یک فرد، می‌تواند نشانه‌ای از گرایش‌های خود راوی دانسته شود. تردیدی نیست که شیبانی، بیشترین تأثر فکری را از همین استاد خویش پذیرفته است. بدین سان، برای درک اندیشه‌های شیبانی، شناخت ابوعبدالله رازی، یا همان محمد بن جعفر اسدی

ضرورت می‌یابد. (برای ابهام‌ها در نام درست وی، ر.ک: شوشتری، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۱۷۵-۱۷۶)

شیخ طوسی (۱۴۱۵ق، ص ۴۳۹) احتمالاً به استناد مکاتبه ابوالحسین اسدی با ناحیه مقدسه، وی را «یکی از ابواب» نامیده است. (برای متن این مکاتبه، ر.ک: شیخ صدوق، ۱۳۹۰ق، ص ۵۲۰ به بعد/ نیز ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۱۵) با وجود این، نجاشی می‌گوید وی پابند اندیشه‌های غالیانه‌ای از قبیل تشبیه و تجسیم بوده (۱۴۰۷ق، ص ۳۷۳)، آن سان که حمزه بن قاسم علوی، اثری نیز در رد بر افکار وی نوشته است. (همان، ص ۱۴۰) حمزه بن قاسم، ناقد افکار وی، خود محدثی خوشنام، سرشناس و پرکار در شهر ری بوده، که شیبانی تنها از او دو بار روایت کرده است. (برای وی، ر.ک: همان‌جا) همین امر، به خوبی می‌تواند گویای کشش فکری شیبانی به ابوالحسین اسدی باشد.

اندیشه‌های ابوالحسین اسدی چنان در میان شیعیان آن عصر فراگیر بوده است که حدود هفتاد سال بعد، شیخ مفید نیز دوباره ردی بر وی نوشته است: کتاب الرد علی ابن عون فی المخلوق. (همان، ص ۴۰۱) ابوالحسین اسدی، خود نیز کتابی درباره جبر و استطاعت داشته (همان، ص ۳۷۳) «کتاب الجبر و الاستطاعه»؛ قس: طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۹-۲۳۰ «کتاب الرد علی اهل الاستطاعه» و احتمالاً اثر حمزه بن قاسم علوی، ردی بر همان است.

در نیمه سده قرن دوم و در حدود عصر امام صادق(ع)، بحث درباره استطاعت، هم‌ردیف با بحث درباره توحید و امامت، از مهم‌ترین مباحث کلامی عصر به شمار می‌رفته است. (ر.ک: کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۵۵-۵۵۶) در صورت‌بندی (Formulation) بحث رابطه میان جبر و استطاعت، به اجمال باید گفت برخی متکلمان آن عصر، معتقد بوده‌اند خداوند هنگام خلق انسان، استطاعت انجام کارها را در وی ودیعت نهاده است. اینان به اختیار انسان گرایش داشتند چون معتقد بودند هنگام انجام کارها، فرد برخوردار از آن استطاعت بوده است. در برابر، عده‌ای دیگر نیز معتقد بودند خداوند همان لحظه انجام کار، استطاعت را در فرد خلق می‌کند. بدین سان، اختیارش را از انسان، ستانده می‌دانستند. (ر.ک: گذشته، ۱۳۷۸، سراسر

مقاله) معتقدان به استطاعت، به سبب تلازمی که این باور با اختیار انسان داشته است، گاه به «قدری بودن» متهم شده‌اند. (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۵۷)

هنوز ربط میان اعتقاد به «استطاعت»، و اندیشه‌های غالیانه، همچون تشبیه و تجسیم کاویده نشده است. (برای یک نمونه از نگرش‌های سنتی به مسئله ر.ک: بهبهانی، ۱۳۰۶ق، ص ۳۰۳-۳۰۴) با این حال، به نظر می‌رسد بتوان ربطی میان این دو دیدگاه به ظاهر نامربوط جست. قدیم‌ترین نسل معتقدان به استطاعت، همچون زرارة بن أعین از اصحاب امام صادق(ع) معتقد بودند خدا استطاعت را پیش از عمل خلق می‌کند، نه ضمن آن. (برای انتساب این قول به زراره، ر.ک: کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۶۶، ۳۹۳) بدین سان، در تفسیر استطاعت برای حج، معتقد بودند فرد دارای توانایی مالی و جسمی، حتی اگر حج نرود و عمل را انجام ندهد، «مستطیع» بوده است. در برابر این دیدگاه، قول مخالفان استطاعت است که می‌گویند استطاعت زمانی معنا می‌یابد که افزون بر دو عنصر فوق، اصل عمل هم تحقق یابد. از دید اینان، استطاعت حج، به صرف توانایی مالی و جانی نیست؛ که توفیق الهی نیز شرط است و توفیق را چون خدا ضمن عمل می‌دهد، استطاعت هم در لحظه عمل به همراه اذن و اراده الهی در تحقق حج، حاصل می‌شود.

فائلان به استطاعت، نگرش اختیارگرا و مخالفان، معمولاً رویکردی جبرگرایانه داشته‌اند. به امام صادق(ع) نسبت داده شده است که وجوب حج بر فرد، امری غیر از استطاعت اوست. وجوب حج بر انسان، معنایی جز همان توانایی مالی و جانی ندارد، و استطاعت با اذن و اراده الهی در تحقق عمل حاصل می‌شود، نه قبل از آن. (همان، ج ۱، ص ۳۶۰)

احتمالاً متهمان به قول به تجسیم خدا و حلولش در یک انسان خاص - همچون ائمه(ع) - تحقق اراده الهی در قالب اراده انسان را شهادی بر حلول خدا در انسان می‌دانسته‌اند. یک مثال جالب قضیه، داستان اعتقاد زرارة بن اعین در باره اوقات نماز است. وی معتقد بود «مواقیت صلوات» به پیامبر تفویض شده، و او خود هر جور صلاح دانسته آن‌ها را وضع کرده است، جبرئیل هم همان را که وضع شد، وحی و اشاره کرده است. (همان، ج ۱، ص ۳۵۶) اینکه پیامبر(ص)، خود، مواقیت را وضع کند

بدان معناست که توانایی این کار قبل از مبادرت به عمل به پیامبر داده شده است [= استطاعت]. خلاف آن، یعنی وضع مواقیت توسط خدا و سپس اعلان آن توسط پیامبر (ص)، هم‌زمان با نفی استطاعت، بدان می‌انجامد که میان اراده الهی و اراده بشری پیامبر، دوگانگی قائل شویم. از همین رو با اندیشه‌های غالیانه قابل جمع نیست.

زراره معتقد بوده است امام صادق (ع)، استطاعت را به وی، بدون آنکه خود متوجه شود، اعطا کرده است. (همان، ج ۱، ص ۳۶۱) «اعطانی الاستطاعة من حیث لا یعلم»، ص ۳۶۲ «یدعی انه اخذ عنک الاستطاعة»، ص ۳۶۴ «و الله لقد اعطانی الاستطاعة و ما شعر» (لازمه این فکر آن است که پیروانش، معتقد به حلول خدا در پیامبر (ص) و سپس ائمه بوده‌اند و خود را در مرحله بعد، صاحب استطاعتی می‌دانسته‌اند که ناغافل از امام (ع) ستانده‌اند. (برای موضع امام نسبت به این قول، ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۶۶؛ برای نفی جبر و قدر و افکار زراره با هم، ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۵۷)

گرچه در این مطالعه بنا نیست یکایک جلوه‌گاه‌های اندیشه استطاعت را در روایات شیبانی پی‌جویی کنیم، در حد یک نمونه، توجه دادن به نکته‌ای که در این روایت جلب نظر می‌کند، خالی از لطف نیست. در روایات شیبانی، به نقلی برمی‌خوریم در تفسیر «مَنْ يُضِلُّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا» (کهف: ۱۷) با این مضمون که «خداوند ظالمان را همان روز قیامت اضلال می‌کند.» (شیخ صدوق، ۱۳۸۷ق، ص ۲۴۱) باور به «اضلال گمراهان در قیامت»، به معنای نفی ملازمه و هم‌زمانی ارتکاب گناهان و اضلال الهی در دنیاست. از دید مخالفان استطاعت، خداوند نخست حین ارتکاب عمل به فردی توفیق می‌دهد، یا از وی سلب توفیق می‌کند، و سپس در همان لحظه فرد، کار خیر یا شر خود را به انجام می‌رساند. در این روایت، به عکس، بحث بر سر آن است که اضلال گمراهان در حین عمل صورت نمی‌پذیرد و در قیامت روی می‌دهد. بدین سان، باید حکم کرد که روایت، حاوی نکته‌هایی ظریف در تحکیم مواضع معتقدان به استطاعت است.

از میان ۲۳ روایت که شیبانی با موضوع صفات خدا نقل کرده است، اسناد پانزده روایت به ابو عبدالله رازی پایان می‌پذیرد. (ر.ک: مهرش، ۱۳۸۸، «الف»، بخش سوم

ث) با نگاهی دقیق‌تر به این اسانید، به خوبی می‌توان دریافت نقطه اشتراک همه آن‌ها، صرفاً شخص ابوعبدالله رازی است. این بدان معناست که شیبانی روایاتش را با موضوع صفات خدا، از اثر فردی دیگر که ابوعبدالله رازی برایش روایت کرده باشد، حاصل نکرده است؛ بلکه به احتمال قوی، گردآورنده این روایات، خود ابوعبدالله رازی است. با این فرض، می‌توان با جستجو در آثار منتسب به ابوعبدالله رازی کوشید عنوان اثری که این روایات از آن برگرفته شده‌اند را نیز به حدس مشخص کرد. شاید روایات وی با موضوع صفات خدا، همگی گزینش‌هایی باشند که شیخ صدوق از اثر وی کتاب *الجبر والاستطاعة* کرده است.

گرچه عناوین آثار دیگر ابوعبدالله رازی ذکر نشده است، با نظر در ترتیب موضوعی اسانید روایات شیبانی، و جایگاه ویژه وی در اخبار مرتبط با حیات امام رضا(ع)، می‌توان دریافت وی اثری نیز در این معنی داشته است. (همو، بخش سوم الف) حجم قابل توجهی از این اثر در *عیون اخبار الرضای* شیخ صدوق، قابل بازیابی است. به همین ترتیب، عمده اسانید شیبانی با موضوع «اعمال مستحب»، به همو ختم می‌شوند. باز این می‌تواند احتمال وجود اثری از ابوعبدالله را در این معنی تقویت کند. (ر.ک: همو، بخش سوم ت)

ب. ابوالعباس قطان، استاد برجسته دیگر:

ابوالعباس احمد بن یحیی بن زکریا قطان، استاد دیگر شیبانی است که تقریباً به همان اندازه (۲۴ روایت) از وی نقل کرده است. (ر.ک: همو، بخش دوم) شیوه یادکرد نجاشی از وی (۱۴۰۷ق، ص ۲۲۸)، و نیامدن نامش در سایر فهرست‌های عالمان بغدادی، به خوبی گواهی می‌دهد وی شخصیتی ناشناخته در خارج از بوم خویش بوده است. تنها منبع برای شناخت وی، اشارات معدود خود شیخ صدوق است. یک جا او را «شیخی بزرگ از اصحاب حدیث» معرفی کرده، و جای دیگر با وصف «رازی» (شیخ صدوق، ۱۳۹۰ق، ص ۶۷)، و ساکن ری شناسانده است. (همان، ص ۵۳۲) وی روایتی را به نقل از قطان می‌آورد که قطان، آن را در ۳۰۲ ق در شهر ری سماع کرده است. (همان‌جا) بیش از این از حیات وی ردی بر جا نمانده است. در تحلیل اسانید قطان، به نظر می‌رسد روایاتش پراکنده‌تر از آن‌اند که بتوان

فرض وجود تألیفاتی حدیثی برای خود او را تقویت کنند. یگانه موضوعی که روایات متعددی از وی در باره‌اش نقل شده، فضائل شیعه است. (مهروش، ۱۳۸۸، «الف»، بخش سوم ب) شاید وی اثری در این باره تألیف کرده باشد. حدود سه چهارم از روایات شیبانی از او (شانزده روایت)، روایاتی است که قطان خود با یک واسطه از «تمیم بن بهلول» رازی داشته است. واسطه او یک راوی کم‌شناخته، بکر بن عبدالله بن حبیب مُزنی است که گویا اثری با عنوان نوادر داشته است. (برای وی، ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۰۹) تمیم بن بهلول خود نیز به نظر از اهل سنت است. (برای اشاره‌ای هر چند گذرا به تمیم و گفتار مدح‌آمیزش درباره احمد بن حنبل، ر.ک: ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۲۱) جایگاه سلیمان بن مهران اعمش (۶۱-۱۴۸ق)، عالم بزرگ عصر تابعین در روایات او برجسته است. (ر.ک: مهروش، ۱۳۸۸، «الف»، بخش دوم) بر پایه آگاهی‌های کنونی، درک کامل‌تری از تمیم بن بهلول و جایگاه وی در روایات قطان به دست نمی‌توان داد. بدین سان، در حال حاضر نمی‌توان به درستی دریافت چه میزان از روایات قطان، کتاب‌های خود تمیم بن بهلول است و چه میزان، روایاتی پراکنده که تمیم نقل‌کننده آن‌ها بوده است.

نتیجه‌گیری

دانستیم نام‌های محمد بن احمد سنانی، محمد بن احمد شیبانی، احمد بن محمد شیبانی، و احمد بن محمد سنانی همگی به یک نفر اشاره دارد که به نظر می‌رسد نام صحیح وی محمد بن احمد شیبانی، و البته پربسامدترین نامش، «محمد بن احمد سنانی» است. شیبانی یکی از مشایخ شیخ صدوق در شهر ری بوده، که در حدود ۳۵۰ ق از دنیا رفته است. شیبانی از دید شیخ صدوق تا بدان حد قابل اعتماد بوده، که بارها به روان وی رحمت نثار، و با الفاظ مدح از او یاد کرده است. هیچ رابطه‌ای میان او و ابو عیسی محمد بن احمد زاهری، محدث دیگر اهل و ساکن ری قابل اثبات نیست. تنها احتمال می‌رود عنوان «سنانی» به سبب خلط میان این دو نفر برای شیبانی حاصل شده باشد؛ که در آن فرض البته شباهت صورت نوشتاری این هر دو نام در خط کهن عربی سبب امر بوده است. افزون بر حدود ۶۳ روایت نقل

محمد بن احمد شیبانی محدثی از مکتب ری در نسل مشایخ صدوق □ ۱۹۳

شده در آثار مختلف شیخ صدوق، روایت دیگری که قابل انتساب به شیبانی باشد، در دست نیست. از سویی، هیچ یک از دو «محمد بن احمد شیبانی» که نامشان در یک روایت از تفسیر قمی آمده است، نمی‌توانند فرد مورد نظر ما باشند.

شیبانی بیشترین تأثیر فکری را از ابو عبدالله رازی پذیرفته، و این مسئله خود را در نقل از وی آشکار ساخته است. ابو عبدالله رازی احتمالاً برخوردار از شذوذی در عقاید، و گرایش‌هایی به افکار غالیانه بوده، و در عین حال تا مدت‌ها بعد نفوذ فکری در محافل شیعی داشته است.

نقل‌های متعدد شیخ صدوق از شیبانی و دیگر همراهانش، که همگی استادان شیخ صدوق در ری بوده‌اند، حکایتگر تأثیر مهم این محفل حدیثی در آموزه‌های تشیع‌اند. با این حال، معلوم نیست چرا این تعداد از مشایخ محدثی برجسته چون شیخ صدوق، تا بدین حد ناشناخته مانده‌اند؛ همچنان که معلوم نیست چرا تعداد قابل توجهی از اینان در آخر عمر به عراق سفر می‌کنند. این امر غریب و محتاج تحلیل، افقی برای پژوهش‌های آینده تواند بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، علی بن محمد؛ اللباب فی تهذیب الانساب؛ بیروت: دار صادر، بی تا.
۳. ابن بابویه، علی بن حسین؛ الامامة و التبصرة من الحيرة؛ قم: مدرسة الامام المهدي (ع)، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن عساکر، علی بن حسن؛ تاریخ مدینة دمشق؛ به کوشش علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۵. ابوبکر خوارزمی، محمد بن عباس؛ الامثال المولده؛ به کوشش محمد حسین اعرجی، ابوظبی: بی نا، ۱۴۲۴ ق.
۶. بروجرودی، علی؛ طرائف المقال؛ به کوشش مهدی رجایی، قم: بی نا، ۱۴۱۰ ق.
۷. بهبهانی، محمدباقر؛ تعلیقات منهج المقال؛ تهران: بی نا، ۱۳۰۶ ق.
۸. پاکتنچی، احمد؛ «بغداد»، ضمن ج ۱۲ دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران: نشر مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۹. جاحظ، عمرو بن بحر؛ البیان و التبیین؛ به کوشش علی ابوملحم، بیروت: بی نا، ۲۰۰۲ م.
۱۰. حسینی تهرانی، هاشم؛ «تعلیقه» بر توحید شیخ صدوق (ر.ک: همین منابع، شیخ صدوق).
۱۱. خزاز، علی بن محمد؛ کفایة الاثر؛ قم: بی نا، ۱۴۰۱ ق.
۱۲. ذهبی، محمد بن احمد؛ تاریخ الاسلام؛ به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م.
۱۳. _____؛ سیر اعلام النبلاء؛ به کوشش شعیب ارنؤوط و دیگران، بیروت: بی نا، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م.
۱۴. «رساله ای درباره علل شریاع»، منسوب به امام رضا (ع)، ضمن عیون اخبار الرضا؛ ۱ / ۹۵ (ر.ک: همین منابع، شیخ صدوق).
۱۵. ساماران، شارل؛ روش های پژوهش در تاریخ؛ ترجمه ابوالقاسم بیگناه و دیگران، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش.
۱۶. سمعانی، عبدالکریم بن محمد؛ الانساب؛ به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت: بی نا، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.
۱۷. شوشتری، محمد تقی؛ قاموس الرجال؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ ق.
۱۸. شیخ صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه)؛ الامالی؛ قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. _____؛ التوحید؛ به کوشش هاشم حسینی تهرانی، تهران: جامعه مدرسین، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م.
۲۰. _____؛ الخصال؛ به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۲۱. _____؛ ثواب الاعمال؛ به کوشش محمد مهدی حسن خراسان، قم: رضی، ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۲ م.

محمد بن احمد شیبانی محدثی از مکتب ری در نسل مشایخ صدوق □ ۱۹۵

۲۲. _____؛ *علل الشرایع*؛ نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۶م.
۲۳. _____؛ *عیون اخبار الرضا(ع)*؛ بیروت: اعلمی، ۱۴۰۴ق، «الف».
۲۴. _____؛ *کمال الدین*؛ به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: جامعه مدرسین، ۱۳۹۰ق.
۲۵. _____؛ *معانی الاخبار*؛ به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش.
۲۶. _____؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق، «ب».
۲۷. _____؛ «*مشیخة الفقیه*»، همراه ج ۴ *من لا یحضره الفقیه* (ر.ک: همین منابع، شیخ صدوق).
۲۸. طوسی، محمد بن حسن؛ *الاستبصار*؛ به کوشش حسن موسوی خراسان، نجف: ۱۳۷۵-۱۳۷۶ق.
۲۹. _____؛ *الرجال*؛ به کوشش جواد قیومی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
۳۰. _____؛ *الفهرست*؛ به کوشش جواد قیومی، قم: فقاقت، ۱۴۱۷ق.
۳۱. _____؛ *الغیبة*؛ به کوشش عبدالله طهرانی و احمد علی ناصح، قم: معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۲. غفار، عبدالله رسول عبدالحسین؛ *الکلبینی و الکافی*؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۳۳. غفاری صفت؛ «*تعلیقه*» بر *کمال الدین* (ر.ک: همین منابع، شیخ صدوق).
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم؛ *التفسیر*؛ به کوشش طیب موسوی جزائری، نجف: بی نا، ۱۳۸۶-۱۳۸۷ق.
۳۵. کشی، محمد بن عمر؛ *معرفة الرجال*؛ اختیار محمد بن حسن طوسی، به کوشش مهدی رجایی، قم: بعثت، ۱۴۰۴ق.
۳۶. گذشته، ناصر؛ «*استطاعت*» ضمن ج ۸ *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*؛ به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران: نشر مرکز *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ۱۳۷۸ ش.
۳۷. مهرش، فرهنگ؛ «*تحلیل آماری روایات محمد بن احمد شیبانی در آثار ابن بابویه*»، ضمن پایگاه اینترنتی برنامه آموزشی پژوهشی من- پایگاه آموزشی فرهنگ مهرش: www.fmehrvash.com/MadarekeAmari
- AhmadBinMuhammadShaybani.htm، دسترسی در ۱/ ۴/ ۱۳۸۸ ش، «الف».
۳۸. _____؛ «*جامعه، زیارت*» ضمن ج ۱۷ *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*؛ به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران: نشر مرکز *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ۱۳۸۸ ش (در دست انتشار)، «ب».
۳۹. _____؛ *سنجش میزان کارآیی داده‌های رجالی در بازشناسی آثار بازمانده از معلمان دوره‌های ابتدایی سده‌های نخست اسلامی*؛ طرح ارائه شده به گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر، بهار ۱۳۸۸ ش، «ج».

۱۹۶ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

۴۰. نجاشی، احمد بن علی؛ الرجال؛ به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم: بی نا، ۱۴۰۷ق.
۴۱. نمازی، علی؛ مستدرکات علم رجال الحدیث؛ تهران: چاپخانه شفق، ۱۴۱۲ق.
۴۲. نوری، حسین؛ خاتمة المستدرک؛ قم: آل البيت(ع)، ۱۴۱۵ق.
43. Juynboll, G. H. A., "Mustamlī", Encyclopaedia of Islam, CD ROM edition, Leiden, Brill, 1991, Vol. VII;
44. Lavender, Catherine, "Doing Textual Criticism to Find Liberty Rhetoric", in: American Studies Program, http://www.library.csi.cuny.edu/dept/american_studies/lavender/textual.html, retrieved at: May 31, 2009.

